



سه‌گانه

دوستانه، این الگو برداری را برای فیلم **صداهای نوعی** نکته منفی می‌انگاشتند ولی نگارنده - که در جشنواره پارسال نتوانسته بود فیلم را ببیند و در اکران عمومی آن را تماشا کرده - چنین نمی‌اندیشید و این الگو برداری را نه به مفهوم کپی برداری بلکه توأم با خلاقیت می‌انگارم. عقیقی که خود پیشینه منتقدی دارد، قطعاً واقف است که بسیاری از تماشاگران جدی سبتمادر این دیار آن فیلم‌ها را دیده‌اند و در بارش بسیار خواننده‌اند؛ پس لزومی ندارد که حتی اگر هم به فرض فصد گر تبرداری داشته است از چنین الگوی مشهوری استفاده کند. **صداهای** اگر چه روایت معکوس دارد اما این روند در کنار بعضی ایده‌ها، قالبی غنی تر پیدا کرده است؛ مثلاً در برگشت از حال به گذشته، مسیر خطی، جایش را به مسیر متقاطع داده و حضور هشت آدم مختلف این قابلیت را ایجاد کرده است که تماشاگر جدا از حرکت در طول مسیر معکوس، در عرض آن هم جهات متناوب را تجربه کند و قالبی پیچیده تر از سر بگذرانند. در واقع حاصل کار، تبدیل به مجموعه‌ای پیوندهای کوچک و پیوسته‌ای شده است که هر یک از این آدم‌ها از خود نشانی در هر کدام از آنها بر جای می‌گذارند که در تعامل با دیگر نشانه‌ها و آدم‌ها، پیکرهای منسجم و با هویت و البته با قابلیت آکشاف و تاویل می‌آفرینند. این ویژگی در نمونه‌های قبلی این الگو به چشم نمی‌خورد. نکته مضاعف آنکه فضاسازی کار عمدتاً جلوه داخلی دارد تا بیرونی و محیط محصور در دیوارها و سقف‌ها که لوکیشن اصلی هر یک از فصل‌ها و اپیزودها و موقعیت‌هاست، بر استایلیزه شدن روایت، تأثیری فزاینده گذاشته و حس جاری در تراکم و فشردگی فضا را دوجندان ساخته است. حالا به همین بیفزایید ایده اصلی کار را که تمرکز بر عناصر شنیداری است و نام فیلم هم از همین نشأت می‌گیرد. اگر چه تمام پتانسیل‌های در نظر گرفته شده در فیلمنامه به لحاظ صوتی به فعلیت نرسیده ولی در شکل فعلی هم تناسب چشمگیری با روایت معکوس / متقاطع و فضای محدود پیدا کرده است. به آن صورت که موقعیت انتزاعی صدا خود تبدیل به پدیده‌ای دال و مدلولی شده و بحث نشانه‌یابی هادر آن هم مصداق پیدا می‌کند.

در **صداهای** با بهره‌گیری خلاقانه از عناصر سه‌گانه روایت‌ها لوکیشن و صدا که هر یک موقعیتی متمرکز و فشرده یافته‌اند، قالبی جذاب و پیچیده شکل گرفته که در سینمای ما کم سابقه است. البته می‌توان دامنه قابلیت‌های فیلم را به زمینه‌های محتوایی کار - که با فرم اثر همبستگی فراوان دارد - هم گستراند که نیاز به مجالی دیگر دارد.

جمعه موسیقی چنان فیلم بدی بود که به نظر نمی‌آمد اثر بعدی سازنده‌اش، حتی اگر گامی به جلو باشد، کار دندانگیری از آب در بیاید. اما حالا با فیلم **صداهای** می‌توان این فرضیه را خوشبختانه رد کرد. انگار همکاری مجدد فرزند مومن و سعید عقیقی اکسیری بود تا آن روند رو به افول فیلمساز متوقف نشود و دوباره به سمت بالا عزیمت کند. در مناسبات کلیشه‌ای و بی‌اثر سینمای امروز ما، وجود فیلمی مانند **صداهای** موقعیتی متمایز و ممتاز است. اما این امتیاز در چه جهاتی قابل تبیین است؟

اولین نمود فیلم **صداهای** الگوی روایی آن است. این شیوه که داستانی را در فیلمی از جلو به عقب روایت کنیم در سینمای معاصر تصدق‌های مهمی دارد: **برگشتناپذیر** (گاسپار نونه) و **یاد آوری** (گریستوفر نولان) - که عقیقی، اولی را چند سال پیش جزو فیلم‌های بسیار محبوبش بر شمرده بود - البته در حالت خیلی رادیکالی‌اش ۲۱ گرم (آلخاندرو گونزالس ایناریتو) که ترکیبی تداخلی را برای روایت برگزیده است. در ایام جشنواره، بعضی از

مهرزاد دانش

